

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی^۱

عبدالحسین خسروپناه^۱

چکیده

هدف از این نگاشته، تبیین فرایند دانش دینی در المعهد العالمی للفکر الاسلامی است. نگارنده در این نگاشته، ابتدا به دیدگاه اسماعیل فاروقی و سپس به دیدگاه طه جابر العلوانی در باب اسلامی سازی دانش می پردازد. چیستی اسلامی سازی معرفت و مسأله عقب ماندگی مسلمانان و استعمار غرب و مبانی و اصول هستی شناختی و روش شناسی دانش اسلامی و نیز فرایند عملیاتی شدن این حقیقت از دیدگاه این دو شخصیت، بخش مهمی از این نگاشته به شمار می آید. **روش:** روش مقاله تحلیل اسنادی می باشد. **یافته ها:** ۱- علوانی درد عقب ماندگی مسلمانان را خوب درک کرده و راه کار مناسبی به نام اسلامی سازی معرفت ارائه نموده است و به خوبی بر معرفت شناسی و روش شناسی تأکید داشته است؛ ولی به جهت ضعف فلسفی نتوانسته نظام معرفت شناختی و روش شناختی مناسبی برای اسلامی سازی معرفت ارائه کند. ۲- علوانی به بی طرف نبودن دانش و روش شناسی دانش پی برده؛ ولی گویا با تمسک به پست مدرنیسم به نوعی نسبی گرایی غلطیده است و با نسبی گرایی می خواهد علم دینی را محقق سازد. این رویکرد، اولاً، خطری به مراتب بیشتر از پوزیتیویسم دارد و ثانیاً، چنین علم دینی، ارزش معرفت شناختی ندارد. **نتیجه گیری:** هنوز رویکرد مرکز جهانی اندیشه اسلامی نتوانسته مدل روش مندی برای اسلامی سازی معرفت ارائه دهد و در نیمه راه به سر می برد. امید آنکه نسل بعدی بتواند با توجه به این اشکالات، گامی مؤثرتر در اسلامی سازی معرفت بردارد. روش ترکیبی فاروقی که برگرفته از روش شناسی غربی و محتوای اسلامی است؛ گرهایی را برای تولید دانش اسلامی باز نمی کند. پس باید محققان در گام های بعدی بتوانند روش شناسی مبتنی بر فلسفه های مضاف اسلامی تولید کنند و سپس با تبیین فرایند تولید دانش اسلامی به نظریه های علوم اسلامی دست یابند.

واژگان کلیدی: اسلامی سازی، دانش، روش شناسی، هستی شناسی، فاروقی، علوانی

□ دریافت مقاله: ۹۰/۰۵/۱۳ تصویب نهایی: ۹۰/۰۹/۲۹

۱. دکترای فلسفه، استاد حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، شماره ۴، موسسه پژوهشی فلسفه و حکمت ایران / شماره: ۶۶۹۵۳۳۴۲-۰۲۱ / Email: akhosropanah@yahoo.com

▪ سخن آغازین

دربارهٔ اسلامی‌سازی دانش، چهار رویکرد کلی به نامهای غرب‌گرایانه، غرب‌ستیزانه، غرب‌گریزانه و غرب‌گزینانه وجود دارد. رویکرد غرب‌گزینانه، به دنبال نفی مطلق دستاوردهای علمی غرب نیست و تجددستیزانه و غرب‌ستیزانه با دستاوردهای غربی برخورد نمی‌کند؛ اما همچون روشنفکران غرب‌زده، غرب‌گرایانه به علوم غربی نمی‌نگرد. روشهای عقلی و تجربی و شکل روش‌شناسی و برخی دستاوردهای علوم غربی در این رویکرد، ارزش معرفت‌شناختی و اهمیت دارند. شکل‌فرایندی و الگوسازی غربیان در این رویکرد برای تولید علم دینی، آموزنده است؛ با وجود این، تغییر و تحوّل در علوم انسانی را ضرورت می‌داند، بومی‌سازی و اسلامی‌سازی را ممکن دانسته، برای تحقق آن، الگوسازی می‌کند.

انگارهٔ اسلامی‌سازی علم و معرفت به سبب افول تمدن اسلامی، در میان مسلمانان و در برخی کشورها همچون: پاکستان، مصر، مالزی، ایران و آمریکا، پیشینه یافت. شخصیهایی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی در این زمینه گامهای نخستین را برداشتند. سید جمال در برابر استعمار غرب، پدیدهٔ نهضت بیداری را در جوامع اسلامی برای جلوگیری از عقب‌ماندگی کلید زد و شیخ محمد عبده در دانشگاه الازهر به سازماندهی آن پرداخت. سپس سید محمد تقی‌العطاس در مالزی و اسماعیل راجی الفاروقی در ایالات متحده آمریکا، با طراحی مبحث اسلامی‌سازی دانش، گام دیگری از تمدن‌سازی اسلامی را دنبال کردند. انقلاب اسلامی ایران با رهبری و حمایت امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای از تشکیل مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی کارآمد، توانست این طرح را عملیاتی کند و دستاوردهای نظری و اجرایی مناسبی را به ارمغان آورد.

برگزاری اولین کنگرهٔ جهانی آموزش و پرورش اسلامی در مکه (۱۹۷۷) و دومین همایش اقتصاد اسلامی در شهر جدّه (۱۹۷۹)، گامهای مؤثری در اسلامی‌سازی معرفت به شمار می‌آید. تحقیقات فاروقی، ابوسلیمان، ضیاءالدین سردار، علوانی و برخی از متفکران مسلمان ایرانی، همچون: آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و غیره، گامهای مؤثر دیگری در زمینهٔ اسلامی‌سازی دانش است که برداشته شده است. دانستن این تلاشها، فهم عمیق‌تر و مسیری روشن‌تر در اختیار طالبان علم دینی قرار می‌دهد.

«مؤسسهٔ بین‌المللی فکر اسلامی» یکی از مهم‌ترین مراکز اسلامی‌سازی معرفت است. علوانی در تبیین این جریان و پیشینهٔ آن، معتقد است که رهبران نخستین جنبش اصلاح‌طلبی اسلامی، افرادی مانند کواکبی و محمد عبده و رشید رضا بوده‌اند؛ سپس افرادی که در غرب تحصیل کردند و فعالیت‌های اسلامی داشتند، مانند دکتر عبدالحمید ابوسلیمان، مرحوم دکتر اسماعیل فاروقی، دکتر جمال برزنجی، دکتر هاشم طالب و

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ♦ ۵

دکتر احمد تونوچی، نقش پیشگام در تأسیس «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» داشتند. پیشینه تأسیس این مرکز جهانی به بیان علوانی، بدین صورت بود که ابتدا انجمن اسلامی دانشجویان اروپا در سال ۱۹۶۳ شکل گرفت که دامنه آن، به تأسیس انجمنهای تخصصی مانند انجمن پزشکان مسلمان، مهندسان مسلمان و جامعه‌شناسان مسلمان کشید. سپس نخستین ندای این دعوت در نشست لوزان سوئیس در سال ۱۹۷۷ توسط مرحوم دکتر ابوالسعود، رئیس انجمن فرهنگی اسلامی در آمریکا سر داده شد و گفتگوهایی با ۳۰ تن از متفکران مسلمان جهان، در باره بحران فکری امت اسلامی انجام گرفت. نتیجه بحثها این بود که حل این بحران، بیش از هر چیز در گرو وضع چارچوب روش‌شناسی معرفتی اسلامی است. این مأموریت را اسماعیل فاروقی با تأسیس «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» در سال ۱۹۸۰ به همراه ثبت مؤسسه خیریه سرمایه‌گذاری برای تأمین هزینه‌های آن دنبال کرد. این مؤسسه به مطالعات در باره مسائل معاصر اندیشه اسلامی و اسلامی‌سازی معرفت می‌پردازد. «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» به سبب جهانی بودنش، در ایالات متحده آمریکا به ثبت رسید؛ ولی بیش از ۱۰ شاخه این مرکز در مصر و مالزی و پاکستان و اردن و مغرب و سودان و... فعالیت دارند.

اصول اساسی این مرکز به عنوان مبنای اندیشه اسلامی و اسلامی‌سازی معرفت و روش‌شناسی اسلامی عبارتند از: توحید به عنوان اصلی عام و فراگیر، جانشینی انسان بر روی زمین، مسئولیت انسان در برابر امانت الهی، فراگیری اسلام به عنوان روش آبادانی و اصلاح، پی‌ریزی اندیشه و عقیده و نظام و مکمل بودن وحی و عقل. برنامه کاری این مرکز عبارت است از:

۱. تواناسازی و آسان‌سازی روشنفکران به درک اسلام و عناصر نفیس در میراث اسلامی؛
۲. تواناسازی اندیشه اسلامی و روشنفکر مسلمان برای درک و فراگیری معارف جدید در چارچوب برنامه‌ای دقیق با هدف غربال کردن این معارف و انتخاب عناصر مناسب آن؛
۳. تدوین کتابهای علمی روش‌شناختی در ۱۰ شاخه مهم علوم انسانی مانند اقتصاد، علوم تربیتی، علوم سیاسی، مدیریت و ... و انتشار بیش از ۱۲۰ عنوان کتاب در باره مسائل مختلف اندیشه اسلامی به دو زبان عربی و انگلیسی؛
۴. تأسیس دانشگاه مطالعات عالی اسلامی و راهنمایی دانشجویان سطوح عالی به سوی جزییات برنامه اسلامی‌سازی علوم؛
۵. برگزاری کنگره‌ها و میزگردهای منطقه‌ای و بین‌المللی در باره مسائل گوناگون فکری و برگزاری ۳۰ کنگره و میزگرد تا کنون. برنامه فکری مرکز، متکی بر پی‌ریزی روش‌شناسی اسلامی است که

خود مبتنی بر توضیح روش‌شناسی علمی و تعیین روشهای تعامل با قرآن کریم به عنوان منبع معرفت و پی‌ریزی روش‌شناسی تعامل با سنت مطهر نبوی است.

فاروقی و علوانی، دو شخصیت مهمی هستند که در برداشتن گامی برای اسلامی‌سازی معرفت و تأسیس مؤسسه‌ای برای این هدف، نقش مؤثری داشتند. عطاس نیز در مالزی به برداشتن این گام مدد رساند. عطاس و فاروقی با وجود تمایز فکری، به سبب هماهنگی علم و دین بر اسلامی‌سازی دانش، تلاش فراوان کردند. فاروقی با بیان مراحل ۱۲ گانه، بر هستی‌شناسی علم و علوانی بر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی دانش و عطاس با طرح دانشگاه اسلامی و مسئله ادب، بر انسان‌شناسی و روش‌شناسی علم تأکید داشتند. این مقاله به تبیین دیدگاه اسماعیل فاروقی و طه جابر العلوانی و تحلیل آن می‌پردازد.

▪ گفتار اول: اسلامی‌سازی دانش نزد اسماعیل فاروقی

○ زیست‌نامه اسماعیل فاروقی

اسماعیل راجی الفاروقی، متفکر ساکن آمریکا در سال ۱۹۲۱ در فلسطین به دنیا آمد. اندیشه اسلامی را از پدرش، عبدالهدی الفاروقی در مسجد محله فرا گرفت. در سال ۱۹۳۶ میلادی به کالج فرانسوی سن ژوزف و در سال ۱۹۴۸ به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت. تحصیلش در رشته فلسفه در دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۵۱ و دفاع رساله‌اش با عنوان «خوب قضاوت کردن: متافیزیک و معرفت‌شناسی ارزش»^۱ در سال ۱۹۵۸ و تأثیرش از ماکس شلر^۲ (۱۸۷۴-۱۹۲۸) او را به دریافت درجه دکتری فلسفه انجامید. در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه مک‌گیل کانادا به فراگیری دین‌شناسی مسیحی پرداخت. در این دوره بود که با فضل‌الرحمان، متفکر مسلمان پاکستانی و منتقد علم دینی ارتباط پیدا کرد. مدتی هم در الازهر به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. وی از سال ۱۹۶۸ تا سال درگذشتش، به تدریس در دانشگاه تمپل آمریکا مشغول بود. فاروقی، شخصیتی ضد استعماری و صهیونیستی داشت. وی با همکاری همفکرانش از جمله طه جابر علوانی و عبدالحمید ابوسلیمان و با همکاری عربستان سعودی، در سال ۱۹۸۱ «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی»^۳ را به منظور توسعه تحقیقات علم دینی و با هدف اسلامی‌سازی علوم با تأکید بر علوم اجتماعی، در هرندون ایالت ویرجینیای آمریکا راه‌اندازی کرد. وی سرانجام در سال ۱۹۸۶ به همراه همسرش، در منزل خود در ایالت پنسیلوانیا با ضرب چاقو جان باخت. (Quraishi, 1988; www.wikipedia.org)

○ عقب‌ماندگی و استعمارزدگی مسلمانان

1. *Justifying the Good: Metaphysics and Epistemology of Value*

2. *Max Scheler (1874-1928)*

3. *International Institute Of Islamic Thought*

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ♦ ۷

گرچه ریشه‌های بحث اسلامی‌سازی معرفت و دانشگاه را می‌توان در آثار سید ابوالاعلی مودودی، بنیانگذار جماعت اسلامی در پاکستان یافت؛ ولی عنوان اسلامی‌سازی دانش، از سال ۱۹۶۰ مطرح شد. فاروقی، یکی از پیشکسوتان این جریان است که به اسلامی‌سازی تمام نظام آموزشی؛ یعنی دانش و متون و ساختار آموزشی معتقد بود. وی همچون سایر روشنفکران جهان اسلام، ابتدا به آسیب‌شناسی و علت عقب‌ماندگی جامعه و ملت اسلامی و حضور استعمار در کشورهای اسلامی، از جمله به حمله ناپلئون به مصر و استعمار انگلستان در شبه‌قاره توجه می‌کند. راه حل بحران عقب‌ماندگی نزد اندیشمندان مسلمان مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، اصلاح نظام آموزشی بود. ولی درک سطحی و نادرست این بزرگان از نظام آموزشی، کاری از پیش نبرد. این گروه گمان می‌بردند که دانش غربی بی‌نقص و سازگار با دانش دینی است و تنها باید سیستم آموزشی غربی را به کشورهای اسلامی منتقل کرد تا مشکل عقب‌ماندگی حل شود. دانش غربی با پیش‌فرضهای معرفتی و ارزشی سکولار وارد جهان اسلام شد و مشکل غرب‌زدگی را مضاعف کرد؛ زندگی و فرهنگ غربی جایگزین زندگی اسلامی شد و مسلمانان از هویت گذشته خود جدا شدند. ابرقدرتها میان مسلمانان تفرقه ایجاد کردند و مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی متعددی به وجود آوردند. بنابر این، نه تنها ورود دانش غربی به جهان اسلام، هیچ پیشرفتی در میان مسلمانان به وجود نیاورد، بلکه وابستگی به غرب و شبهه‌های دینی و سپس اسلام‌هراسی را بیشتر کرد.

فاروقی معتقد است که باید درک درست سید جمال و عبده و سید احمدخان را نسبت به اصلاح نظام آموزشی دنبال کرد، ولی با دو شرط مهم؛ اول اینکه، اصلاح نظام آموزشی در کنار اصلاح نظام سیاسی انجام گیرد؛ زیرا نظام سیاسی مبتنی بر استقلال کشور بر اساس ارزشهای دینی، در کنار اصلاح نظام آموزشی می‌تواند نقش مؤثری در بحران عقب‌ماندگی داشته باشد. دوم اینکه، برای درمان بیماری و بازگرداندن امت به سلامت، باید به علم دینی پناه برد. پس حل این بحران، تنها با اصلاح نظام آموزشی ممکن نیست.

وی بر اساس آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره، امت اسلامی را امت وسط معرفی می‌کند و معتقد است در زمان کنونی، توسط اسلامی‌سازی دانش به دست می‌آید. تشدید ناکامی و بیماری امت اسلامی، زائیده استعمار و استثمار اندیشه‌های غریبان است که به دست روشنفکران تاجرمآب در جهان اسلام با آمیختگی اندیشه سکولار و اندیشه‌های اسلامی توسعه یافته است. (Al-Faruqi, 1987, P.15-18)

فاروقی چند علت مهم را برای عقب‌ماندگی بیان می‌کند؛ از جمله: فقه در دوره آغازین اسلام به معنای عام به کار می‌رفت؛ اما پس از آن، به فقه و اجتهاد به معنای خاص منحصر شد و این امر سبب شد که

دانشمندان اسلامی نتوانند به مشکلات امت اسلامی در چارچوب اجتهاد و تفقه به معنای عام بپردازند. به اعتقاد فاروقی، باور به تعارض عقل و وحی و تفکیک اندیشه و عمل، دو عامل دیگر انحطاط مسلمین است. وی بر این باور است که برای اسلامی‌سازی معرفت، باید اصلاح و بازنگری در دانشها و میراث اسلامی انجام گیرد تا مشکل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان حل شود.

فاروقی بر این باور است که اسلامی‌سازی معرفت، یکی از ابعاد اسلام‌گرایی است؛ زیرا اسلام‌گرایی چارچوبی ارزشی و تمدنی فراگیر برای فرد و جامعه، اندیشه و عمل، حاکم و توده مردم و دنیا و آخرت است که انسان مسلمان در آن با اجرای حق و عدالت و آبادانی و اصلاح، خرسندی و خشنودی خدا را جستجو می‌کند. معرفت اسلامی به معنای روش‌شناسی اسلامی استوار و فراگیری است که به هدایت الهی ملتزم باشد و نقش عقل را تعطیل نکند و تجسم اهداف وحی و ارزشهای آن باشد. معرفت اسلامی، معرفتی است که مصدر آن، ارزشهای وحی و اهداف رسالت است و با همه عناصر درست و ارزشمند میراث امت و اندیشه‌ی علما و متفکران آن در طول عصرها و قرن‌ها مرتبط است. معرفت اسلامی صرفاً یک سلسله ارزشها و اهداف زاینده تأملات فردی یا صرفاً تاریخ و میراث و سنت نیست، بلکه راهی است برای تکوین ذهنیت علمی روشمند در ابعاد علم و معرفت اجتماعی و انسانی و طبیعی و مقایسه‌ای. اسلامی‌سازی معرفت، امروزه در فهرست اولویتهای امت اسلام، دارای اولویت آتی است و هدف آن، تکامل روش‌شناسی اندیشه اسلامی و تطهیر آن از انحرافات و فساد و انزوا و جمود است که در بستر عصرها و قرن‌ها از صدر اسلام تا کنون بر پیکر آن تنیده است. (فاروقی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵)

○ مبانی و اصول هستی‌شناسی دانش اسلامی

فاروقی، چراغ راه هدایت مسلمانان، به ویژه دانشگاهیان را اصول هستی‌شناسی دانش اسلامی به شرح ذیل معرفی می‌کند:

۱. **وحدانیت خداوند:**^۱ خداوند، تنها خالق هستی است که همه چیز به دست اوست و جهان را هدفمند آفریده است. پس معرفت به جهان و دانش باید هدفدار و در جهت تحقق اهداف الهی باشد.
۲. **وحدت در خلقت:**^۲ نظام جهان، واحد و منسجم و همه اجزای آن از یک علت الهی نشئت گرفته است. اجزای جهان با یکدیگر مرتبطند و قوانین در این جهان، منحصر به قوانین مادی نیست. قدرت انسان در تسخیر جهان بی‌نهایت است. انسان، آفریده شده تا به کمال برسد و جهان، آفریده شده تا انسان از آن بهره‌بردار. پس نیازمندی انسان در طبیعت و جهان است و طبیعت در اختیار انسان قرار دارد.

1. The Unity of Allah

2. The Unity of Creation

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ^۹ ♦

۳. وحدت حقیقت و وحدت معرفت:^۱ انسان در شناخت، گرفتار خطا می‌شود و گاهی نمی‌تواند خطای خود را تشخیص دهد و نیازمند به منبع مصون از خطا؛ یعنی وحی الهی است. پس دو راه برای شناخت وجود دارد: یکی، دانشهای حسی و عقلی و دیگری، وحی الهی. اگر دانشهای انسانی درست به واقعیت رهنمون کنند، تعارضی میان آنها اتفاق نمی‌افتد. وحی و عقل با یکدیگر تعارضی ندارند؛ تعارض، در خطای فهم حسی و عقلی و فهم وحیانی است.

۴. وحدت در زیست:^۲ خداوند امانتی را بر دوش انسان نهاده (احزاب، آیه ۷۲) و او را خلیفه خود در زمین (بقره، آیه ۳۰) قرار داده است. همچنین برای انسان، قوانینی تشریحی ناظر به همه ساحت‌های حیات انسان - احکام و اخلاق و عقاید، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، طبیعت و ماورای آن - قرار داد تا با اراده او (انسان، آیه ۳) تحقق یابند. پس انسان با اراده‌ای که خداوند در وی به امانت نهاده، امانتدار خدای سبحان می‌شود و خلافت الهی در جهان را محقق می‌سازد. پس انسان باید قوانین جهان را کشف و اقامه عدل و قسط کند تا به جامعه‌ای پویا، عدالت‌خواه، فرهنگ‌ساز، تمدن‌ساز و هماهنگ با دستورات الهی دست یابد.

۵. وحدت انسانیت:^۳ میان حقیقت بشریت، تمایز ذاتی وجود ندارد (حجرات، آیه ۱۳). انسانیت به غربی و شرقی و سیاه و سفید تقسیم نمی‌شود. تفاوت‌های خانوادگی و جغرافیایی و ژنی و قومی عارضی است. این اصل مبنای مهمی برای علوم انسانی است. علوم غربی بر اساس نژادپرستی شکل گرفته است. (میری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۷-۵۵)

▪ روش‌شناسی دانش اسلامی

روش‌شناسی فاروقی برای اسلامی‌سازی معرفت، اجتهاد است، ولی نه اجتهاد سنتی در اهل سنت. وی به شدت بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این الگو از اجتهاد خرده می‌گیرد و آن را برای دنیای مدرن، بی‌کفایت می‌داند. فاروقی با توجه اساسی به منابع اسلام؛ یعنی قرآن و سنت، با رویکرد جمع‌گرایانه به جای فردگرایانه تأکید می‌ورزد. او با بهره‌گیری ترکیبی از بنیادهای معرفت‌سنتی قرآن و سنت به همراه روش‌شناسی علم مدرن، می‌خواهد هم مشکل اجتهاد و تفقه سنتی را حل کند و هم به دانش اسلامی دست یابد. فاروقی این روش‌شناسی را اسلامی و جهانی می‌نامد که دانش اسلامی را به ارمغان می‌آورد.

(Al-Faruqi, 1998, P.87; Safi, 1993, P.23-48)

فاروقی با ترکیب نظام آموزشی غربی و سنتی و کسب زوایای مثبت و دورسازی ضعفهای این دو نظام، می‌خواهد به نظام نوینی دست یابد که استاد و متون و اخلاق و آداب اسلامی بر اساس معیارهای قابل قبول

1. *The Unity of Truth and Unity of Knowledge*

2. *The Unity of Life*

3. *The Unity of Humanity*

در تمام دوره‌های آموزشی، از دبستان تا دانشگاه حاکم باشد. جهان‌بینی و ارزشهای اسلامی باید بر این نظام نوین آموزشی حاکم باشد. دانش‌آموزان و دانشجویان در این نظام آموزشی باید احکام و اخلاق و تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی را بشناسند. مرحله مهم‌تر برای اسلامی‌سازی نظام آموزشی، اسلامی‌سازی معرفت و دانش و تولید دانش اسلامی و سپس، تدوین متون آموزشی بر اساس علوم اسلامی است. این امر مهم با تغییر مفاهیم و عناصر اصلی و روش‌شناسی و اهداف علم جدید بر اساس دیدگاه اسلامی صورت می‌پذیرد. مجموعه فرایندهای پیش‌گفته، با حمایت دولت می‌تواند دانش دینی را به دانش‌آموز و دانشجو در نهاد معنوی آموزشی منتقل کند.

▪ فرایند عملیاتی شدن اسلامی‌سازی دانش

برنامه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی، در دو مرحله انجام می‌گیرد: مرحله نخست، عبارت است از تسلط بر علوم جدید و احاطه بر میراث اسلامی و مرحله دوم، تشخیص مشکلات مهم و ابداع و ابتکار اسلامی. (مرادی، ص ۲۵۱-۲۴۸)

وی، راهکاری برای اسلامی کردن معارف گوناگون ارائه می‌کند. این راهکار، برنامه کامل و جامعی است که تحقق آن، مستلزم تلاش بسیاری از متخصصان در تمام زمینه‌های معرفت است. این راهکار، شامل ۱۲ مرحله است که برای اسلامی کردن همه علوم کاربرد دارد. مجموع این مراحل، نقشه کاملی را تشکیل می‌دهد که از طریق آن می‌توان به میزان تحقق فرایند اسلامی شدن هر یک از علوم پی برد. این مراحل ۱۲ گانه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. تهیه طرح محتوا و روش علم مورد مطالعه و تبخیر در اصول و مبانی علم مدرن: این گام به منظور آشنایی و تسلط بر علوم مدرن برای مهار و اصلاح آنها برداشته می‌شود.
۲. تبیین سیر توسعه علم مدرن و بررسی و تحلیل اصول و مبانی آن: این گام نیز برای آگاهی و تسلط بر علوم غربی است.
۳. جمع‌آوری قرائتهای گوناگون از فرهنگ اسلامی مرتبط با موضوع علم و دسته‌بندی آنها بر اساس تقسیمات اصلی آن علم: جمع‌آوری میراث اسلامی متناسب با علوم، با هدف بهره‌گیری متخصصان مسلمان علوم از آنهاست.
۴. تجزیه و تحلیل قرائتهای پیشین و تبیین ارتباط آنها با علم مورد مطالعه: این فعالیت برای کشف چگونگی اعمال جهان‌بینی اسلامی بر علوم و حل مشکلات بشری است.
۵. تبیین و ارتباط تفصیلی مقولات اسلامی مرتبط با اصول و مبانی علم مدرن: بعد از کشف

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ❖ ۱۱

قوتها و ضعفهای علوم مدرن و میراث اسلامی، به ایجاد ارتباط میان میراث اسلامی و شاخه‌های علوم انسانی غربی می‌پردازیم و همخوانی یا تعارض علم مدرن با میراث اسلامی را کشف می‌کنیم.

۶. ارزیابی انتقادی مضمون علم مذکور و اصول و مبانی مدرن و روش آن از دیدگاه اسلام: رویکرد انتقادی تاریخی، روشی، هدفی، مبنایی، محتوایی به دانش غربی، سبب تصحیح و حذف و اصلاح اسلامی دانش می‌شود.

۷. ارزیابی انتقادی میراث علمی مسلمانان در آن موضوع: قرآن و سنت نبوی که منشأ میراث اسلامی است، مصون از نقدند؛ ولی فهم مسلمانان و دستاورد آنها نقدپذیرند. میراث اسلامی با سه معیار وحی و نیازهای معاصر و دانشهای انسانی معاصر سنجیده می‌شوند.

۸. تبیین مشکلات عمده فراروی امت اسلامی و مرتبط با علم: علوم به گونه‌ای باید طراحی شوند که ناظر به بحرانها و مشکلات امت اسلامی باشند. علوم مطابق نصوص دینی باید نافع و کارآمد باشند.

۹. تبیین مشکلات عمده انسانی: علوم اسلامی باید به مشکلات انسان معاصر هم توجه داشته باشد و در صدد هدایت همه آنها باشد. آنارشسیسم، نژادپرستی، اعتیاد، بحران محیط زیست، بحران اخلاق، بیکاری و غیره باید در طرح اسلامی‌سازی علوم مورد توجه قرار گیرند.

۱۰. تحلیل، ترکیب و بازسازی ساختار علم مورد مطالعه اسلامی و بهترین یافته‌های آن علم در دوران مدرن: بعد از شناخت میراث اسلامی و علوم مدرن و بعد از کشف مشکلات امت اسلامی و معضلات انسان معاصر، نوبت به گزینش معیارمند و ترکیب و خلأیت میان میراث اسلامی و علوم مدرن برای جبران عقب‌ماندگی و حل بحرانهای بشریت می‌رسد.

۱۱. طراحی و تولید متون آموزشی بر مبنای اندیشه اسلامی: تولید علوم نوین با رویکرد اسلامی و تدوین آنها به مقالات و کتابهای درسی.

۱۲. انتشار گسترده محتوای آن علم میان متخصصان: علوم اسلامی نباید در کتابهای درسی منحصر باشد، بلکه باید عملیاتی، گسترده و تأثیرگذار شود و مشکلات امت اسلامی و انسان معاصر را حل کند و بر الگوی علم غربی غلبه یابد. (Herndon)

▪ تحلیل دیدگاه اسماعیل فاروقی

شخصیتهایی همچون علوانی، مسیر فاروقی را دنبال و از اسلامی‌سازی دانش دفاع کردند (العلوانی، ۱۳۷۷؛ همچنین ر.ک.به: Al-Alwani, 1989, P.227-238). برخی دیگر از متفکران مسلمان نیز به نقد این نظریه پرداختند. محمد حنیف در کتاب «یک ارزیابی انتقادی از اسلامی کردن دانش» به تبیین دو دستگی

مسلمانان در زمینه اسلامی کردن دانش پرداخته، جنبشهای فکری در حوزه اسلامی کردن دانش در قرن بیستم را معرفی و ارزیابی کرده است. (Haneef, 2005)

فضل‌الرحمان، هم با اسلامی شدن دانش مخالفت کرده، هم الگوی فاروقی را نقد می‌کند. وی بر این باور است که اسلامی‌سازی و سکولار شدن، به ماهیت علم و دانش ارتباطی ندارد و تنها کارکرد علوم را می‌توان به این دو عنوان متصف کرد. به اعتقاد وی، مشکلات و بحران دانش مدرن را می‌توان با چشم‌انداز اسلامی برطرف کرد. (Fazlur Rahman, 1988)

محمد یاسین، نه دیدگاه چشم‌انداز اسلامی فضل‌الرحمان را می‌پذیرد و نه الگوی فاروقی را جایگزین مناسبی برای علم مدرن می‌داند. (Yasein, 1993)

ضیاء‌الدین سردار، یکی از منتقدان علم مدرن است که بر تأثیر جهان‌بینی بر علم مدرن تأکید دارد. وی بر این باور است که با جهان‌بینی و اصول و مبانی علم مدرن، نمی‌توان به علم اسلامی دست یافت. سردار به شدت با طرح ترکیبی فاروقی مخالفت کرده، اصرار دارد که علم مدرن غربی با مبانی و اصول و جهان‌بینی معین به هیچ وجه نمی‌تواند اسلامی شود. (Sardar, 1988)

حاصل سخن آنکه، گرچه فاروقی با ترکیب اندیشه‌های اسلامی و سکولار توسط روشنفکران دینی مخالفت کرد، ولی خود نیز در پیشنهاد اسلامی‌سازی علوم، گرفتار ترکیب روش‌شناسی غربی با معارف اسلامی شد. این رویکرد با همه امتیازهایش، از جمله: اقدام برای اسلامی‌سازی معرفت و دانش، توجه به میراث اسلامی و علوم غربی و مشکلات انسان معاصر و امت اسلامی، چند مشکل اساسی دارد که به شرح ذیل ذکر می‌شود:

۱. نخستین اشکال فاروقی این است که در بحث اسلامی‌سازی معرفت، توجه لازم را به مباحث بنیادین و فلسفی نداشته و سطحی‌نگرانه از آنها عبور کرده است. بیان پنج اصل وحدت برای این امر مهم، کفایت نمی‌کند. فاروقی به مبانی مهم دین‌شناختی، روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جهان‌شناختی که بر علوم و نظریه‌های علمی تأثیرگذارند، توجهی نکرده است. همچنین وی به چیستی علم، نظریه صدق، نظریه توجیه، ابزار و منابع شناخت، معیار ارزش، قلمرو دین، عوالم هستی‌شناسانه و دهها مسئله دیگر که بر دانش تأثیرگذارند، نپرداخته است. شاید رویکرد اشعری‌گری فاروقی، این نگرش سطحی را در زمینه مبانی به او داده است. خوانندگان توجه داشته باشند که نداشتن مبانی علم‌شناختی و دین‌شناختی نه تنها اسلامی‌سازی معرفت را به ارمغان نمی‌آورد، که شناخت دقیقی نیز نسبت به علوم غربی فراهم نمی‌کند. وقتی بحران علم غرب با دقت و مبنایی شناخته نشود، به تحوّل دانش و تولید معرفت اسلامی هم دست نخواهیم یافت.
۲. یکی از عوامل پیدایش علم مدرن، دوگانه‌انگاری وجودشناختی و معرفت‌شناختی در فلسفه

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ♦ ۱۳

دکارت و کانت است که چالشهایی را در جهان غرب به وجود آورده است. دوگانه‌انگاری نفس و بدن، دنیا و آخرت، الهیات و فلسفه، در فلسفه دکارت باعث قداست‌زدایی و سکولاریسم و سپس ماتریالیسم در قرن نوزدهم شد. همه علم مدرن، بر خلاف نظر فاروقی، به هیچ وجه مبتنی بر نژادپرستی نبود و بر اساس اومانیزم، انسان عام را مورد مطالعه قرار می‌داد و برای همه انسانها حکم صادر می‌کرد. آری؛ هگل با توصیف فلسفی از نژاد آلمان و نیچه با تأکید بر اصالت قدرت، دانش را به نژادپرستی سوق دادند. وحدت انسان در مبانی فاروقی، بی‌شک صحیح است و باید مبانی علوم انسانی قرار گیرد؛ ولی این‌گونه نبوده که همه نظریه‌های علوم انسانی غربی، مبتنی بر نژادپرستی بوده باشد.

۳. روش‌شناسی تولید علم و دانش نه تنها خنثی نیست، بلکه مبتنی بر اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی معینی است و بر محتوای معرفت، تأثیرگذار است. ترکیب روشهای غربی با معارف اصلاح‌شده اسلامی، جز التقاط معرفتی که فاروقی از آن پرهیز داشت، چیز دیگری را به ارمغان نمی‌آورد.

۴. اشکال مهمی که طرفداران دانش دینی گرفتار آن هستند، مغالطه جمع کردن علوم در علم واحد است. این طایفه گمان می‌کنند می‌توانند با ارائه الگوی واحد، به اسلامی‌سازی معرفت دست یابند؛ در حالی که وضعیت علوم طبیعی با علوم انسانی متفاوت است. علوم رفتاری و اجتماعی با سایر علوم انسانی، تفاوت اساسی در عرصه روش و محتوا دارند. باید طرفداران اسلامی‌سازی معرفت برای هر یک از دسته‌های دانش به الگوی مشخصی دست یابند.

۵. اصلاح روش اجتهادی و بسنده کردن به بیان مراحل ۱۲گانه، مشکل دانش دینی و گرفتاری مسلمانان از استعمار علمی را حل نمی‌کند. فاروقی می‌بایست به الگویی از مبانی فلسفی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی معرفت دست می‌یافت و آن را به تجربه و آزمون می‌کشاند تا امکان علم دینی را بر اساس تحقق آن نشان دهد.

۶. ارزیابی انتقادی از میراث اسلامی با معیار وحی و نیازهای معاصر و علوم انسانی معاصر، مشکل است؛ زیرا اولاً، وحی و سنت نبوی به صورت میراث اسلامی در اختیار بشر است؛ حال چگونه با میراث اسلامی می‌توان میراث اسلامی را ارزیابی کرد؟ آیا فاروقی با امور ثابت در میراث اسلامی، قصد ارزیابی امور متغیر در میراث اسلامی را دارد؟ ثانیاً، فاروقی سنت صحابه و تابعین را هم معیار ارزیابی میراث اسلامی قرار می‌دهد که بی‌شک با وجود صحابه و تابعین متنوع دنیاگرا و آخرت‌گرا، نمی‌تواند عمومیت داشته باشد. ثالثاً، مقصود از نیازهای بشر به عنوان معیار دوم ارزیابی

میراث اسلامی چیست؟ آیا همه نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، کوتاه‌مدت و بلندمدت است؟ آیا با همه انواع نیازها می‌توان در میراث اسلامی تغییر و اصلاح ایجاد کرد؟ آیا در آن صورت، چیزی از میراث اسلامی باقی می‌ماند؟ اصولاً مرجع تعیین‌کننده نیازهای بشر چیست؛ میراث اسلامی یا میراث غربی؟ رابعاً، دانشهای انسانی معاصر با کدام معیار می‌توانند میراث اسلامی را محک بزنند؟ آیا قبل از هر چیزی، فاروقی به رابطه علم و دین و عقل و دین پرداخته و نظریه خود را در این زمینه بیان کرده است؟

۷. فاروقی برای اسلامی‌سازی معرفت، بین فرایند راهبردی و اجرایی و معرفتی، خلط کرده است. اسلامی‌سازی دانش و دانشگاه به سه فرایند جداگانه و البته مرتبط نیاز دارد. شاید یکی از علت‌های مهمی که باعث شد جریان فاروقی و دوستانش، مانند عبدالحمید ابوسلیمان و طه جابر العلوانی و تشکیل «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» در آمریکا و دانشگاه بین‌المللی اسلامی در مالزی نتوانند به تدوین متون مناسب دست یابند، خلط سه راهبرد پیش گفته است.

▪ گفتار دوم: اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه طه جابر العلوانی

○ زیست‌نامه طه جابر العلوانی

یکی از محققان و شخصیت‌های علمی، از طراحان اسلامی‌سازی معرفت و از مؤسسان «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» در آمریکا، طه جابر العلوانی است.^۱ وی در سال ۱۳۴۵ قمری (۱۹۳۵ میلادی) در عراق به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در عراق، در سال ۱۹۶۸ موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته شریعت و حقوق و در سال ۱۹۸۵ موفق به کسب دکترای اصول فقه از دانشگاه الازهر شد. وی علاوه بر عضویت در مجمع جهانی فقه اسلامی و مجلس مؤسسان رابطه العالم الاسلامی در مکه، رئیس کنونی «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» است.

▪ سه مرحله مواجهه مسلمانان با غرب

علوانی در بحث تبارشناسی مواجهه مسلمانان با فرهنگ و تمدن غربی، از پشت سر گذاشتن سه مرحله یاد می‌کند: مرحله نخست؛ دوران حیرت و سرگردانی و تزلزل فکری و فرهنگی مسلمانان و به حاشیه راندن و ناکارآمد دانستن فکر و فرهنگ اسلامی در برابر نیازهای زمان و جهت دادن نسل جوان برای آموختن بی‌چون و چرای فکر و فرهنگ و تمدن غرب است. مرحله دوم؛ بعد از آشنایی مسلمانان با غرب و رویکرد غرب‌زدگی و پذیرش فکر غربی و حذف فکر

۱. در تدوین دیدگاه العلوانی از منابع ذیل استفاده شده است: مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۶۳؛ همان، ص ۱۶۵؛ العلوانی، ۱۳۷۷؛ موسوی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۱-۲۰.

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ♦ ۱۵

اسلامی، روحیه اعتدال در میان متفکران اسلامی پدید آمد و رویکرد تطبیق میان اندیشه غربی و اندیشه اسلامی دنبال شد؛ تقلید پیشرفته، جایگزین غرب‌زدگی و مباحثی مانند سوسیالیسم اسلامی، دموکراسی اسلامی، حقوق زن در اسلام و حقوق بشر در اسلام، تحقیق و تدوین شد.

علوانی بر این باور است که سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، مصلحانی بودند که با نوسازی اندیشه دینی و دعوت به اجتهاد و ترک تقلید، نقش اصلاحی خویش را در تاریخ جدید این امت ادا کردند. ولی زاویه دید علوانی با این دو بزرگوار متفاوت است. وی معتقد است اجتهادی که قرآن و سنت نبوی (ص) بدان فراخوانده‌اند و بر هر مرد و زن واجب است، حالتی عقلی و روانی برای انجام وظیفه قرائت هستی و جهان، تحقق بخشیدن به آبادانی - که هدف حق تعالی از آفرینش است - قرائت وحی، تحقق بخشیدن به تزکیه همه نیروهای انسانی و آزادسازی انسان از احساس عجز است تا انسان بتواند با قوای ادراکی ذومراتب خود، به همه حقایق مادی و فرامادی دست یابد. ادراکات غریزی و ادراکات حسی و عقلی و وحیانی باید همیار و پشتیبان هم باشند و تناقضی میان آنها نباشد. ایمان انسانی، عقلش را از خطا بازمی‌دارد تا تمدن اسلامی بنا نهاده شود. مکتهای فقهی اسلامی یکی از بازتابهای این خرد است.

علوانی بر این باور است که نخستین سستی ما از روزگاری آغاز شد که اجتهاد از حالت عقلی والا در سطح امت، به بعد فقهی و نخبگانی منحصر شد. این انحصار، موجب بدفهمی در جنبش اصلاح خرد مسلمانان شد و گمان شد اصلاحات با اجتهاد فقهی و بیان احکام انجام می‌پذیرد. این پندار، بسیاری از اصلاحگران را به تأویل و تفسیری تازه از مفاهیم دینی، مانند تفسیر جن و شیطان و ملائکه به میکرب و باکتری کشاند تا اعتراض عقل علمی و تجربی را برنینگیزد. مسلمانان با پیدایش شوک تمدنی، به مرحله مقایسه و نزدیک‌سازی انگاره‌های غربی با مفاهیم دینی انتقال یافتند و برای نمونه، دموکراسی، قرینه شورا شد. دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۴۰، این مقایسه و نزدیک‌سازی را نوعی اجتهاد دانستند؛ در حالی که خاستگاه اندیشه مقایسه، خاستگاه تقلید است. اجتهاد، نوآوری نبود؛ نوعی تقلید پیشرفته و التقاط و تلفیق بود.

چگونه ممکن است دو نظام تمدنی که مبانی و منابع و فرایند و اهداف متفاوتی دارند، با هم تلفیق شوند! پس باید به مرحله سوم راه یافت و به اجتهاد و نوآوری اساسی رفت و پروژه اسلامی‌سازی معرفت را دنبال کرد. این پروژه، دارای روش شناختی و معرفت‌شناختی است. اسلامی‌سازی معرفت، تلاش برای پوشاندن ویژگی دینی بر علوم معاصر با هدف تسلط بر آنها نیست؛ مرحله سوم، دوران بیداری اسلامی و خودیابی و بازگشت به خویشن اسلامی است. متفکران اسلامی در این دوره فهمیدند که جهان اسلام، گرفتار چپاول سیاسی و اقتصادی و تاراج فکری و فرهنگی از سوی غرب شده است. دوره بیداری اسلامی به عالمان مسلمان فهماند که با روشها و نظریه‌ها و الگوهای غربی نمی‌توان به پیشرفت اسلامی دست یافت و باید با

توجه به جامعیت توانایی اسلام در پاسخگویی به پرسشهای معاصر، حرکت جهادی انجام داد. آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، مالک بن نبی، محمدباقر صدر، سید قطب، دکتر شریعتی، استاد مطهری و اسماعیل فاروقی، نمونه‌هایی از فعالیتهای این دوره‌اند.

▪ چستی اسلامی‌سازی معرفت

پروژه اسلامی‌سازی معرفت در اصل، پروژه‌ای تجدیدگرا و در عین حال اجتهادی است و قرائتی جدید از میراث اسلامی را ارائه می‌کند. با کشف عوامل اتصال و انفصال میراث و منابع آن، کار بازنگری انتقادی این میراث هم انجام می‌شود. امور نسبی و موقت در این میراث، از امور مطلق و عام بازشناخته می‌شوند. آنگاه می‌توان بخش کارآمد و شایسته میراث را به صورتی روشمند، مبنا قرار داد.

اسلامی‌سازی معرفت می‌کوشد تا الگویی را به عنوان جایگزین الگوی سکولار ارائه کند و این کار تحقق نمی‌یابد مگر اینکه الگوی جایگزین، رقیبی قدرتمند، کارآمد، مشروع و دارای توان تفسیری مطلوب باشد و در نهادش، علاوه بر توان نقد و تفکیک، قدرت ترکیب، بازسازی، زایش معرفتی و تصحیح روشمند نیز وجود داشته باشد.

اسلامی‌سازی معرفت، عملیاتی اجتهادی در امور مربوط به میراث اسلامی و منابع آن و عملیاتی ابداعی در تعامل با علوم اجتماعی و انسانی است. اجتهاد معاصر بر آگاهی از دو حوزه معرفتی استوار است؛ یعنی میراث علمی و معرفتی اسلامی، که از بطن فقه تولد یافته و علوم اجتماعی و انسانی جدید، که از درون فلسفه زاده شده‌اند. مسلمانان در صدر اسلام با میراث یهودی داد و ستد داشتند و قرآن کریم با تصدیق این میراث و اشراف بر آن، امت ما را بر دریافت و بهره‌گیری از بخش مطلوب آن و رها کردن بقیه، توانا کرد. تجربه و رویکرد گزینشی مسلمانان با میراث یونانی نیز باعث تسلط الگوی اسلامی و جهان‌بینی اسلامی شد. البته امروزه روند این تعامل، به شیخون فکری و معرفتی و فرهنگی و تمدنی شبیه است و رهایی از تأثیر یا تداخل آن برای هر نظام معرفتی، ناشدنی است؛ به ویژه اینکه الگوی معرفتی سکولار، قطع نظر از حق و باطل بودنش، با شعار علمیت و دقت و ادعای بی‌طرفی، از توانایی تفسیری، انتقادی و تولیدی فراوانی برخوردار است. این وضعیت، نیازمندی ما را به عملیات نوسازی و اجتهادی که سلطه قرآن را بر علوم اجتماعی و انسانی و علوم اسلامی موروثی مضاعف می‌کند؛ آشکار می‌سازد تا از عناصر مثبت این علوم بهره‌گرفته و غیر آن را رها کنیم.

طرفداران علم دینی و اسلامی‌سازی معرفت در «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» بر بازنگری در روشهای اجتهادی تأکید ورزیده، میزان امکان بهره‌وری اصول فقه از روشهای جدید علوم اجتماعی و میزان بهره‌وری علوم اجتماعی از اصول فقه را بیان کردند. این گروه، تکیه زدن بر اجتهاد جمعی، آزادسازی فقیه

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ۱۷

از قدرت عوامل تأثیرگذار ترغیبی و تنبیهی خارجی، الهام‌گیری از مقاصد شریعت، استنطاق از مقاصد شریعت، استنطاق نصوص مقدّس، استفاده از روشهای معرفتی برگرفته از قرآن، مانند تجربه و خردورزی و تقوای الهی را همانند دانشمندان مسلمانی چون: جابر بن حیان، حسن بن هیثم، ابوریحان بیرونی، صاعد اندلسی و ابن‌خلدون مورد عنایت قرار داده، بر آنها اصرار می‌ورزند.

روش‌شناسی، جوهره اسلامی‌سازی معرفت و معرفت‌شناسی، خاستگاه آن است. توجه به سطح فلسفی روش و معرفت در این طرح ضرورت دارد؛ زیرا در غیر این صورت، در دایره جزئیات و ریزه‌کاری‌های معرفتی غرق می‌شویم. نقطه اساسی معرفت‌شناسی اسلامی، توجه به دو منبع معرفتی قرآن و سنت و نیز جهان هستی است. معرفت‌شناسی اسلامی به ما نشان می‌دهد که معرفت‌شناسی اسلامی به ما نشان می‌دهد که معرفت، منحصر به معلومات برگرفته از تجربه و آزمایش نیست؛ بلکه هر معلومی که از وحی و تجربه بدست آید قابل اعتماد است. با این بیان، روشن می‌شود که بی‌طرفی علم، ادعایی بیش نیست. این طرح به ما کمک می‌کند تا هم میان دانش و ارزش پیوند برقرار شود، هم میان قرائت وحی و قرائت هستی تعامل شود و هم طرح اسلامی‌سازی معرفت، همه علوم نقلی و شرعی، علوم انسانی و اجتماعی و نیز علوم محض و فناوری را در برگیرد.

علوانی بر این باور است که طرح اولیه اسلامی‌سازی معرفت به دنبال تبیینی در سطح ساده بود و لذا به مباحث معرفت با رویکرد فلسفی نپرداخت. با وجود این، برخی این طرح را گفتمان نخبگانی و پیچیده خواندند. امید است طرح اسلامی‌سازی معرفت با طی مسیر، به نقطه عطف مطلوب و فلسفی دست یابد. البته در نقد روش‌شناسی، تنها به نقد روش‌شناسی سنتی بسنده نشد و به بُعد فلسفی آن هم توجه شد. راهکار وی برای حل مشکل روش، خروج از حوزه گفتگوی بین انسان و طبیعت به دایره گسترده‌تری به نام گفتگوی بین غیب و طبیعت و انسان بود؛ زیرا خداوند سبحان، خالق انسان و انسان، جانشین او و هستی، مسخر دست انسان است. پس این رویکرد می‌کوشد تا روشهای تعامل با قرآن کریم را به عنوان منبعی برای ایجاد معرفت و نیز روش تعامل با سنت نبوی را به عنوان منبع میراث غربی، بازسازی کند. مسئله ما، مسئله جمع روش‌شناختی دو قرائت وحی و هستی است.

گفتنی است که طرح اسلامی‌سازی معرفت، یک طرح امت اسلامی است و به تمام فرآورده‌های فکری، فرهنگی، علمی و معرفتی مربوط به کیان تمدنی - اجتماعی اسلامی توجه دارد.

مسئله اسلامی‌سازی معرفت، جوهری روش‌شناختی و خاستگاهی معرفت‌شناختی دارد و بدیهی است که فلسفه‌های علوم طبیعی را که منشأ پیدایش علوم اجتماعی‌اند و مجرای تاریخ آن را معین کرده، شامل شود. علوم طبیعی و علوم اجتماعی در سطح فلسفه و روش، تفاوتی ندارند. مهم‌ترین اهتمام پروژه اسلامی‌سازی معرفت، صرف سطح فلسفی و روش‌شناختی معرفت می‌شود و به طور خودکار، به همه علوم طبیعی و

اجتماعی سرایت می‌کند. اسلامی‌سازی روش‌شناسی از راه بازنگری در روش تعامل با قرآن و نقد علوم موروثی قرآنی و بازنگری در روش تعامل با سنت و به طور کلی میراث اسلامی ممکن است. اسلامی‌سازی معرفت به اعتقاد علوانی، راهکار اصلی برای مواجهه با غرب و تحقق تمدن اسلامی است. اسلامی‌سازی معرفت، تنها ضرورتی اسلامی نیست؛ بلکه ضرورتی انسانی و جهانی است. این طرح، می‌کوشد بین معرفت و ارزش و بین معرفت و هدفمندی، ارتباطی دوباره و تازه برقرار کند. اسلامی‌سازی معرفت، بر مبنای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی، به دنبال نوسازی علوم نقلی و شرعی، علوم انسانی و اجتماعی و علوم محض است. اسلامی‌سازی معرفت می‌کوشد این علوم را در چارچوب روش معرفتی قرار دهد تا بُعد غیبی جهان نیز لحاظ شود و انسان دریابد آنچه در جهان جریان دارد، برآیند تعامل بین خدا، غیب، طبیعت و انسان است. قرآن کریم، تنها کتاب جهانی است که امروزه می‌تواند انگاره‌ای روشمند و جایگزین را به بشریت عرضه کند و حالت نوسازی را در سطحی جهانی پدید آورد.

▪ پایه‌های اسلامی‌سازی معرفت

علوانی، هفت پایه و بنیان را برای اسلامی‌سازی معرفت به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. توحید الهی؛
۲. وحدت آفرینش؛
۳. وحدت حقیقت میان حقایق وحی و حقایق طبیعت؛
۴. وحدت زندگی مبتنی بر خلیفه‌اللهی انسان در زمین؛
۵. وحدت انسانیت در آفرینش و تمایز در تقوا؛
۶. هماهنگی وحی و عقل و نبود تناقض و تعارض میان آموزه‌های وحیانی و هستی؛
۷. فراگیری روشها و ابزارها برای در بر گرفتن همه ابعاد انسان.

▪ مراحل اسلامی‌سازی معرفت

اسلامی‌سازی معرفت را می‌توان مطابق بیان علوانی در پنج مرحله ذیل تبیین کرد:

۱. بازخوانی انتقادی میراث اسلامی و مطالعه معرفت‌شناختی آن؛
۲. پیراستن الگوهای معرفتی آن بر اساس اصول؛ یعنی قرآن کریم به عنوان خاستگاه تصور، عقیده و احکام و کاربردهای نبوی آن، به عنوان منبع تفسیرکننده و الزام‌آور؛
۳. تحقق ارتباط و پیوند با این میراث و پشت سر نهادن دوره‌های گسست، پس از درک فراگیر آن؛

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ۱۹

۴. بازشناختن امور ثابت از متغیر در میراث، با هدف بازشناختن امور قابل تطبیق در هر زمان و مکان و کنار نهادن امور مقطعی و خاص؛

۵. نسبت به علوم اجتماعی و انسانی معاصر که دل‌نگرش غربی به جهان و انسان و زندگی برآمده، باید چنین عملیاتی انجام داد. اسلامی‌سازی معرفت می‌کوشد تا این معرفت انسانی و اجتماعی را از خودباختگی نسبت به روشهای غربی نجات دهد. نگرش غربی، پدیده‌های منفی بسیاری به بار آورده که حیات معاصر از آن رنج می‌برد. برجسته‌ترین این پدیده‌ها، تفکیک امور شکل‌دهنده جهان‌بینی و چارچوب‌ساز و روش‌ساز با عجز از ترکیب این امور است.

علوانی بر این باور است که برای دستیابی به نقشه جامع اسلامی‌سازی معرفت، باید هم از فلسفه علوم غربی و هم از میراث نقلی و معرفت توحیدی اطلاع داشت تا نقطه تلاقی و تباین این دو نظام معرفتی معلوم شود.

▪ امتیاز و ضعفهای میراث اسلامی

مکتبهای شرق‌شناسی گمان برده‌اند پایه‌های علوم اصلی لغت را افلاطون و ارسطو پایه‌ریزی کرده است؛ در حالی که علم لغت عربی و بلاغت و نحو، در چارچوب نص قرآنی سر برآورد و بالید. البته این جنبه از میراث ما به شدت نیاز به بازنگری و اجتهاد تازه دارد. آگاهی از نتایج مطالعات و پژوهشهای زبان‌شناسی معاصر و افق‌هایی که دیگران گشوده‌اند را نمی‌توان نادیده گرفت. ولی باید به خاستگاه نظام معرفتی - اسلامی و الگوی معرفتی و جهان‌بینی اسلامی عنایت داشت. باید توجه داشت که زبان، آنگاه که مورد استفاده آفریدگار سبحان قرار می‌گیرد، با زبانی که مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد، بسیار متفاوت است. این زبان، وضعی مانند وضع نبوت دارد؛ پیامبر، انسان است و از این بُعد، به بشر متصل است. اما از بُعد رسالت، بریده از بشر است. زبان در کاربرد الهی باید از کاربرد بشری‌اش بریده شود تا وحی، به صفت گفتار گرانبار (انا سنلقى علیک قولا ثقیلا) موصوف شود. پس باید قرآن را منبعی برای فهم زبان عربی دانست. بنابر این، پژوهشهای زبان‌شناسان غربی که در چارچوب مطالعه و بررسی متون عهدین سر برآورده و تکامل یافته، نیاز ما را بر طرف نمی‌کند.

علوانی، نقدهایی بر فقه و فقهای معاصر دارد از جمله:

- درک و پاسخ به پرسشهای فقهی معاصر با فقه فروعی ممکن نیست و تنها با قواعد روش‌شناختی و اصول امکان دارد. مشکلات و پرسشهای عصر را نمی‌توان با اقوال فروعی پیشینیان پاسخ داد. تحولات اساسی پدید آمده در اقتصاد و روابط تولید و مصرف و سیاست و مسائل اجتماعی، اجازه سرهم‌بندی پاسخهای فقهی قرن سوم و چهارم و حتی فقه قرن گذشته را نمی‌دهد. تحولات متناسب

با زمان، تحولاتی کیفی هستند و تخصصهای متفاوت باید همکار فقیه باشند تا بتواند نقش خود را به درستی انجام دهد. تنها با کلیت قرآن مجید و روش نهفته در آن می‌توانیم به پرسشهای زمانه و روشهای فرهنگی متفاوت احاطه پیدا کنیم. پس باید قرآن را بشورانیم تا روشمندی آن را در تصدیق و تسلط و احاطه و گذر، کشف کنیم.

- فقیه معاصر نیازمند درک جهان‌شمولی اسلام است؛ جهانی بودن اسلام به معنای کشورگشایی نیست. امروزه جهان‌گستری اسلام از راه تداخل نظامهای فرهنگی و روشها و الگوهای معرفتی در سطح جهان است. فقه سنتی نخواهد توانست بر نظامهای فرهنگی و تمدنی جهان احاطه و شمول یابد و تنها کلیات قرآن و مقاصد اساسی دین و استفاده از سنت نبوی چنین احاطه‌ای دارد.
 - ماهیت شریعت پیامبر(ص) مبتنی بر سبک‌بار کردن مردم و شفقت بر آنان و رفع سختی از آنان است. گستراندن حیطة فقه و احکام بر همه جوانب زندگی، کاری ناپسند و منفی است. فقهی کردن نظام زندگی، بخشی از فسیلهای به جامانده از دوره‌های تاریخی بین فقیه و سلطان است.
 - امروزه فقه، نیازمند بسیاری از دانشهای اجتماعی و انسانی جدید و برخی مسائل علوم طبیعی است و بدون آن، فقیه توان مطالعه و رسیدگی به امور روزگار خویش را ندارد.
 - زمانی که به ضرورت جمع بین دو قرائت وحی و قرائت جهان پی بردیم، در خواهیم یافت که نوسازی اصول فقه و بازنگری در مسائل آن و تقویت آن با برخی روشهای علمی دیگر که فقیه به شدت نیازمند دانستن آن است، امری ضروری است. علم اصول فقه باید از مباحثی که تحت تأثیر چالش بین فقیه و سلطان یا چالش میان مذاهب اسلامی بوده، پیراسته شود.
- علوانی با نگرش نوی که نسبت به فقه و اجتهاد دارد، به فتوهای جدیدی هم دست می‌زند و به همجنس‌بازان غربی این حق را می‌دهد که از داشتن کلیسا و روحانیون از سنخ خودشان بهره‌مند شوند؛ در این صورت، فرد همجنس‌باز، منحرف به شمار نمی‌آید؛ بلکه انسانی است که با ژنها و ریشه‌هایی که سازنده شکل و شخصیت او هستند، هماهنگی دارد. اگر قرار باشد که روند زندگی و رفتارش را تغییر دهیم، باید در ترکیب ژنهای او دخالت کنیم؛ و گرنه او در انجام هر کاری به حکم شیطان نهفته در وجودش (ژن) مجبور است.

▪ آسیب‌شناسی میراث غربی

شناخت فلسفه علوم انسانی و اجتماعی در غرب و الگوهای معرفتی و جهان‌بینی‌ای که خاستگاه این علوم است، ضرورت دارد؛ ولی باید به همه این ابعاد در میراث نقلی خود نیز معرفت پیدا کنیم تا بتوانیم نقاط تلاقی و جدایی نظام معرفتی توحیدی خود و نظام معرفتی دیگران را بشناسیم.

تبیین و تحلیل نظریه اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه فاروقی و علوانی ♦ ۲۱

تقارب میان تولیدات نظام معارف اجتماعی غرب با تولیدات نظام معرفتی اسلامی، کاری پیچیده و خطرناک و نیازمند منتقدان پر اطلاع است. نظام معرفتی غرب، مبتنی بر حس و تجربه است و وحی الهی را نوعی سحر و شعبده می‌داند. آنچه امروزه نیازمند آنیم، کشف روش‌شناسی قرآن کریم در تصدیق نظام‌های معرفتی دیگر و اشراف بر آن است.

ادعای بی‌طرفی علم غربی، خیال‌پردازی است. روش‌های علمی، طرفداری پژوهشگر و تأثیرپذیری از محدودیت ابزارها و روشها را نشان می‌دهد. سخن خرافی بی‌طرفی علم، مدتهاست با پایان عصر مدرنیسم و گرایش اندیشه انسان معاصر به احتمال‌گرایی و نسیت‌گرایی پست‌مدرنیسم، از زبانها افتاده است. اگر ما نگرشی را نسبت به جهان و انسان و زندگی ارائه دهیم و فلسفه‌ای تدوین کنیم که از خلال آن به گفتگوی طبیعت و انسان و غیب بنگریم و در چارچوب آن، معرفت و مسائل آن را تفسیر کنیم، به اسلامی‌سازی معرفت دست یافته‌ایم و این، غیر از خودباختگی الهیاتی یا غربی‌سازی اسلام یا اسلامی‌سازی غرب است.

▪ برنامه اجرایی اسلامی‌سازی معرفت

علوانی، برنامه اجرایی و مراحل اسلامی‌سازی معرفت را به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. تلخیص میراث اسلامی و میراث غربی برای فراهم‌سازی امکان درک نشانه‌های کلی و عمده آن دو برای علمای مسلمان امروز و ایجاد قدرت موازنه و نزدیک‌سازی بین داده‌های آن دو میراث در ذهنیت علما؛
 ۲. توانایی بررسی نشانه‌های طرح اصلاح فکری و فرهنگی به شکل دقیق توسط دانشمندان مسلمان و برگزیدن بهترین عناصر موجود در دو میراث؛
 ۳. نقد تفکر غربی و نشان دادن بی‌طرف نبودن علم مدرن.
- طرح اسلامی‌سازی معرفت از دیدگاه علوانی، در پنج محور تنظیم شده است. محور اول، طرح اسلامی‌سازی معرفت به عنوان تداوم تلاش پیشینیان از جمله: شافعی، غزالی، ابن رشد، ابن حزم، شاطبی، شوکانی، سیدجمال، نائینی، عبده، رشیدرضا، اقبال، حسن البنا، سید قطب، مودودی، مالک بن نبی، علامه طباطبایی، شریعتی، مطهری، سید محمدباقر صدر و غیره است. وی در این مرحله بر دو منبع قرآن و سنت تأکید کرده، به تبعیت از فاروقی، اصول پنج‌گانه توحید؛ یعنی وحدانیت خدا، آفرینش، حقیقت، حیات و انسانیت را بیان می‌کند و بر یکپارچگی و مکمل بودن وحی و عقل و نیز هدف اسلامیت معرفت؛ یعنی ایجاد خرد مسلمان روشنگر توانا بر ایفای نقش خویش در اجتهاد و نوسازی و آبادانی انسان تأکید می‌ورزد. محور دوم، کشف روش‌شناسی و رابطه تلازم آن با معرفت‌شناسی؛ محور سوم، جایگاه و چیستی

علم و معرفت در فرهنگ اسلامی؛ محور چهارم، چیستی فرهنگ و تمدن در اسلام و تفاوت آن با فرهنگ و تمدن غربی و محور پنجم، بررسی میراث اسلامی و انسانی و نقد میراث اسلامی مقید به زمان و مکان معین بر اساس روش‌شناسی معرفتی صحیح است. (علوانی، ۱۳۸۵)

▪ تحلیل دیدگاه طه جابر العلوانی

سیر بحث نشان می‌دهد که دیدگاه علوانی بعد از فاروقی در باره اسلامی‌سازی معرفت، سیر تکاملی داشته و «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» توسعه نسبی کیفی و کمی مناسبی پیدا کرده است. علوانی متوجه ضرورت توجه به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی شده و قصد دارد اسلامی‌سازی را بر این دو امر مهم مبتنی سازد. وی به خوبی می‌داند که بی‌طرفی در علوم و روش‌شناسی آنها، سخن نادرستی است. علوانی به مشکلات تقلید پیشرفته و نیز تلفیق و التقاط غرب و اسلام آگاهی دارد و توصیه می‌کند مسلمانان از این مرحله عبور کنند و به مرحله اسلامی‌سازی معرفت برسند. مبانی اسلامی‌سازی معرفت را نیز از مراحل اجرایی تفکیک کرده است.

همه این مطالب نشان می‌دهد که وی گامی جلوتر از فاروقی برداشته است؛ اما پرسش اصلی این است که آیا علوانی نیز موفق شده است فرایند معرفتی و روش‌شناسی متناسب با اسلامی‌سازی معرفت را برای نسل جدید به ارمغان آورد؟ پاسخ نگارنده منفی است.

علوانی با وجود توجه به ضرورت فلسفی دیدن اسلامی‌سازی معرفت، هنوز گرفتار سطحی‌نگری و قشری‌نگری اشعری است و نتوانسته به پرسشهای مهم معرفت‌شناختی، مانند نظریه صدق و نظریه توجیه و پرسشهای فلسفه علم، مانند چیستی تجربه و استقرا و پرسشهای دین‌شناختی، مانند چیستی و قلمرو دین و دهها پرسش هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی و روش‌شناختی پاسخ دهد. وی از تلفیق غرب و اسلام پرهیز می‌کند، ولی در گفتار خود بدان مبتلاست.

علوانی همچون فاروقی به خوبی تبیین می‌کند که نباید تفقه و اجتهاد را در فقه مصطلح منحصر کرد، بلکه باید آن را توسعه داد؛ ولی با بیانی که در باره آسیبها و ضعفهای میراث اسلامی دارد، می‌خواهد دایره فقه را محدود کند. وی پاسخ به هر پرسش فقهی را ضرورت فقه نمی‌داند و گستره فقه را معلول درگیری فقها با سلاطین می‌شمارد. حال پرسش ما از علوانی این است که آیا وقتی فقها با پرسشهای مربوط به احکام شرعی برخورد می‌کنند، نباید با بهره‌گیری از قرآن و سنت نبوی و علوی و استدلال عقلی به آنها پاسخ دهند و تکلیف شرعی مکلفان را معلوم کنند؟ و اگر فقها به این پرسشهای فقهی مکلفان پاسخ ندادند، آیا آنها باید به سراغ حقوقدانان غربی بروند و دانش غربی را فراگیرند؟ آیا این راهکار با نظریه اسلامی‌سازی

دانش هماهنگ است؟

نگارنده بر این باور است که علوانی با درک درست درد عقب‌ماندگی مسلمانان، راهکار مناسبی به نام اسلامی‌سازی معرفت ارائه کرده و به خوبی بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تأکید داشته است، ولی به سبب ضعف فلسفی، نتوانسته نظام معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مناسبی برای اسلامی‌سازی معرفت ارائه کند. علاوه بر اینکه نظام دین‌شناختی، ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی برای فرایند اسلامی‌سازی دانش ضرورت دارند، فلسفه‌های مضاف به علم (دانش) و دین و معرفت (مطلق آگاهی) و ارزش و انسان و هستی نیز در اسلامی‌سازی معرفت نقش بسزایی دارند.

مشکل دیگر این است که علوانی به بی‌طرف نبودن دانش و روش‌شناسی دانش پی برده؛ ولی گویا با تمسک به پست‌مدرنیسم، به نوعی نسبی‌گرایی غلتیده است و با نسبی‌گرایی می‌خواهد علم دینی را محقق کند. این رویکرد، اولاً خطری به مراتب بیشتر از پوزیتیویسم دارد و ثانیاً این علم دینی، ارزش معرفت‌شناختی ندارد. حاصل مطلب آنکه: هنوز رویکرد «مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» نتوانسته الگوی روشمندی برای اسلامی‌سازی معرفت ارائه دهد و در نیمه راه به سر می‌برد. امید آنکه نسل بعدی بتواند با توجه به این اشکالات، گامی مؤثرتر در اسلامی‌سازی معرفت بردارد.

▪ نتیجه‌گیری

«مؤسسه بین‌المللی فکر اسلامی» یکی از مؤسسه‌های مهم اسلامی در واشنگتن است که با همت اسماعیل الفاروقی و طه جابر العلوانی، تأسیس و مدیریت شد و توانست نظریه اسلامی‌سازی معرفت و دانش را تدوین کند. فاروقی و علوانی به مبانی و اصول هستی‌شناختی و فرایند عملیاتی اسلامی‌سازی معرفت توجه داشته، به تبیین آن پرداختند. نگارنده بر این باور است که گرچه این مؤسسه، تلاش ارزشمندی برای اسلامی‌شدن معرفت کرده است، اما هنوز در ابتدای راه قرار دارد و باید با تقویت مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، بتواند به تولید علم دینی غیرالتقاطی دست یابد. روش ترکیبی فاروقی که برگرفته از روش‌شناسی غربی و محتوای اسلامی است، گره‌ای را برای تولید دانش اسلامی باز نمی‌کند. پس باید محققان در گامهای بعدی بتوانند روش‌شناسی مبتنی بر فلسفه‌های مضاف اسلامی تولید کنند و سپس با تبیین فرایند تولید دانش اسلامی، به نظریه‌های علوم اسلامی دست یابند.



منابع

- العلوانی، طه جابر (۱۳۷۷)؛ **اصلاح تفکر اسلامی، مدخلی به ساختار گفتمان اسلامی معاصر**، ترجمه محمود شمس، تهران، قطره.
- العلوانی، طه جابر (۱۳۸۵)؛ «**نشانه‌های عمده اصلاح روشهای اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت**»، اسلامی‌سازی معرفت، ترجمه مجید مرادی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فاروقی، اسماعیل (۱۳۸۵)؛ «**توضیحاتی ناگزیر**»، اسلامی‌سازی معرفت، ترجمه مجید مرادی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مرادی، مجید (۱۳۸۵)؛ **اسلامی‌سازی معرفت**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱)؛ «**جغرافیای اسلامی‌سازی معرفت در نگرش طه جابر العلوانی**»، ویژه‌نامه علوم انسانی، تهران، [بی‌نا].
- میری، محسن (۱۳۹۱)؛ «**فرایند اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه اسماعیل فاروقی**»، ویژه‌نامه علوم انسانی، تهران، [بی‌نا].
- Al-Alwani, T. Jaber (1989). "The Islamization of Methodology of Behavioral Science", *The American Journal of Islamic Social Science*, Vol.6, No.2.
- Al-Faruqi, Ismail (1987). **Islam, Source and Purpose of Knowledge**, Herndon, IIIT.
- Al-Faruqi, Ismail (1998). **Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan**, Herndon, IIIT.
- Fazlur Rahman (1988). "Islamization of Knowledge: A Response", *AJISS*, Vol.5, No.1, P.35-110.
- Haneef, Mohamed Aslam (2005). **A Critical Survey of Islamization of Knowledge**, Research Centre International Islamic University Malaysia.
- Quraishi, Muhammad T. (1988). **Ismail Al-Faruqi: Warisan Zaman Yang Abadi**, Tr Ahmad Shah Mohd Noor, Kuala Lumpur, Dewan Bahasa Dan Pustaka.
- Safi, Lauay (1993). "The Quest for an Islamic Methodology: The Islamization of Knowledge in Its Second Decade", *The American Journal of Islamic Social Science*, Vol.10, No.1.
- Sardar, Ziauddin (1988). **The Future of Muslim Civilization**, Kuala Lumpur, Pelanduk Publications.
- Yasein, Mohamed (1993). "Islamization of knowledge: A Comparative Analysis of Faruqi and Rahman", *The Muslim Education of Quarterly*, 2(1), P.27-40. www.wikipedia.org/wiki/islam-al-farugi